

گفتار اول

عوامل ارتباط و القای مفاهیم

اهمیت زبان

انسان در اجتماع هموعانش زندگی می‌کند و برای ایجاد ارتباط با آنها و القای مفاهیم و خواسته‌ها و نیازهای خود محتاج به عوامل و ابزارهای انتقال مفاهیم است.

در گذشته‌های بسیار دور، ایما و اشاره به عنوان وسیله‌ی ارتباط و القای مفاهیم در بین انسان‌ها نقش‌آفرین بود و انسان‌ها برای برقراری ارتباط با حرکات دست، چشم، سر، لب و ... مفاهیم و اندیشه‌های خود را القا می‌کردند. با گذشت زمان و گسترش زندگی اجتماعی و محدودیت ایما و اشاره به عنوان ابزار انتقال اندیشه، تصویر که عامل مهم و تأثیرگذاری در القای مفاهیم است، برای ایجاد ارتباط مورد استفاده قرار گرفت.

با توسعه‌ی اجتماعی و گسترش مفاهیم در جامعه، نیاز به ابزار القای مفاهیم هم بیش تر احساس شد، تا جایی که انسان با استفاده و الهام از صدای پرندگان، حیوانات و اصوات طبیعی، زبان را در خدمت خود گرفت تا به بهترین وجه به القای افکار و انتقال اندیشه‌ها بپردازد. به علت گستردگی و ماندگاری و اهمیت زبان در القای مفهوم می‌توان آن را اولین و مهم‌ترین عامل ارتباطی بین انسان‌ها نامید. تعداد زبان‌هایی که سه‌میلیارد تن از ساکنان امروزی کره‌ی زمین به آن تکلم می‌کنند، ۲۷۹۶ است^۱ که تا قرن گذشته به علت عدم ارتباط گسترده‌ی جوامع با یک دیگر، این زبان‌ها در حال گسترش بوده‌اند ولی امروزه با گسترش نقش رسانه‌های جمعی و ارتباطات گسترده‌ی جوامع، برخی از این زبان‌ها به علت مهاجرت و کوچ، ارتباطات اجتماعی با دیگر اقوام، مهجور ماندن و مکتوب نبودن برخی زبان‌ها، اهمیت اصلی زبان‌های ملی و ده‌ها عامل دیگر، در حال نابودی است.

تعریف زبان

در تعریف زبان گفته‌اند: «زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا دلالت‌های وضعی است که از روی قصد میان افراد بشر برای القای اندیشه یا فرمان یا خبری از ذهنی به ذهن دیگر به کار می‌رود»^۲

با این تعریف، زبان در تعریف عام خود وسیله و ابزار انتقال مفاهیم است. این مفاهیم به اشکال و صورت‌های مختلف ممکن است بروز کند. گزیدن لب، فشار دادن دست، برافروخته شدن چهره، جنباندن سر و ... جزء زبان در مفهوم عام خود به حساب می‌آید. پس اگر زبان را در مفهوم وسیع و عام خود در نظر بگیریم، می‌توان گفت: هرگونه نشانه‌ای که به وسیله‌ی آن انسان بتواند حالات یا معانی ذهنی خود را به ذهن دیگری انتقال دهد، زبان خوانده می‌شود.

^۱ . تاریخ زبان فارسی دکتر پرویز ناتل خانلری ، ص ۱۴۵

^۲ . همان ص ۱۶

نشانه‌هایی که انسان‌ها برای بیان مقاصد خود به کار می‌برند، متعددند و برحسب نوع آنها بر معنی خاصی دلالت می‌کنند و قراردادی و وضعی هستند. به این ترتیب یکی از وسایل انتقال مفهوم، زبان کتابت و نوشتار است که در آغاز به صورت ترسیمی بوده است. پیدایش خط در جهان بر این اساس استوار بوده که ابتدا برای نشان دادن چیزی، تصویر آن را می‌کشیدند و سپس آن تصاویر ساده شده را به نشانه‌ی وضعی تبدیل می‌کردند. نشانه‌ها و علائم راهنمایی و رانندگی نیز از همین گونه است. امروزه هم در آموزش مفاهیم و هنگامی که درک مطلب با نوشته ممکن نباشد، از تصاویر بهره گرفته می‌شود زیرا زبان تصویر، هم زودفهم‌تر است و هم سریع‌تر و عمیق‌تر به بیننده منتقل می‌شود. علاوه بر این، تصویر معمولاً بر معنی دلالت می‌کند ولی نوشته مستقیماً بر معنی دلالت ندارد، بلکه نوشته دال بر لفظ و لفظ دال بر معنی است. اما زبان در معنی خاص خود، تنها بر یک نوع دلالت وضعی که همانا دلالت سمعی و زبان شنیداری و گفتاری است، اطلاق می‌شود. بنابراین «بیان معانی و ارتباط میان اذهان بشر به وسیله‌ی گفتن و شنیدن»^۳ در اصطلاح زبان‌شناسان، زبان خوانده می‌شود.

تاریخچه‌ی زبان

خانواده‌ی اصلی و مهم زبان‌های بشری که تاکنون کشف شده و مورد قبول زبان‌شناسان است، به شرح زیر است:

۱. **زبان‌های هند و اروپایی:** زبان‌های پامیری، افغانی، فارسی و شاخه‌های آن (لکی، کردی، گیلکی، سمنانی، خوانساری، بلوچی، لری و ...) جزو خانواده‌ی هندی و زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، روسی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، هلندی، لیتوانی و بسیاری از زبان‌های دیگر، از خانواده‌ی اروپایی این گروه از زبان‌ها هستند.
۲. **خانواده‌ی سامی و حامی:** شامل زبان‌هایی است که اکنون در سراسر شبه جزیره‌ی عربستان، قسمتی از کشور عراق و کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، آفریقای شمالی از مصر تا مراکش، از دریای روم تا مدار رأس‌السرطان، اتیوپی (حبشه) و اریتره و سومالی متداول است.
۳. **خانواده‌ی اورالی یا «فین» و «اوگریایی»:** که شامل زبان‌های فنلاندی، استونی، مجاری، لاپونی و بعضی زبان‌های متداول در سیبری از جمله زبان سامویدی است.
۴. **خانواده‌ی آلتایی:** شامل زبان‌های ترکی، تاتاری، ترکمانی، قرقیزی، مغولی قبایل قلموق و پوریات و تنگوسی مردم منچوری است.^۴
۵. علاوه بر زبان‌های فوق، زبان‌های رایج دیگری میان اقوام و ملت‌های جهان متداول است که تنها رابطه‌ی جغرافیایی با هم دارند.

با مطالعه‌ی تاریخ تحول زبان فارسی که از شاخه‌های هند و اروپایی است، درمی‌یابیم که زبان‌های ایرانی به سه دوره‌ی اصلی و مهم تقسیم می‌شوند:

۳. همان ص ۱۸

۴. همان ص ۱۵۴ و ۱۵۵

۱. دوره‌ی فارسی باستان: این زبان از قدیم‌ترین آثار و نوشته‌های به‌جامانده از زبان ایرانی است که از آغاز تا پایان دوران هخامنشی ادامه داشته است.

۲. دوره‌ی فارسی میانه: از آغاز پادشاهی اشکانیان تا ظهور اسلام رونق داشته و در برخی نقاط تا قرن سوم هجری هم نمونه‌هایی از آن رواج داشته است.

۳. دوره‌ی فارسی جدید (دری): به زبان‌ها و گویش‌هایی اطلاق می‌شود که از آغاز دوره‌ی اسلامی تاکنون در سرزمین پهناور ایران رواج داشته و به صورت گفتاری یا نوشتاری در میان طوایف مختلف متداول بوده است. همچنین زبان رسمی دربار و ادبیات و دانش و وسیله‌ی ارتباط بین ایرانیان بعد از اسلام تا دوره‌ی حاضر می‌باشد.

اجزای زبان

پیش از این گفتیم که زبان در معنی خاص، نشانه‌ها و دلالت‌هایی است گفتاری یا شنیداری که در روابط میان افراد بشر به کار می‌رود. اگرچه هیچ سند و دلیلی مبنی بر این که زبان در آغاز چگونه روند تکاملی و پیدایش خود را طی نموده است، وجود ندارد، ولی مسلم است که زبان در اجتماع، ساخته و پرداخته شده و از همان زمان که افراد بشر احتیاج به ارتباط با یک دیگر را حس کرده‌اند، زبان به‌وجود آمده است.

بدون شک می‌توان گفت زبان امری طبیعی است که در طی تکامل بشر و نیاز او به ارتباطات، به سوی کمال سیر کرده است. به احتمال قوی، زبان در چند نقطه مختلف و میان جوامع گوناگون بشری پدید آمده و تکامل آن به یک طریق صورت نپذیرفته و زبان اشاره‌ای (ایما و اشاره) در بعضی موارد باعث تکمیل زبان گفتاری و نوشتاری شده است، چنان که اکنون نیز کاربرد آن فراوان است و در القای بهتر مفاهیم تأثیر بسزایی دارد.

در زبان گفتاری و شنیداری اجزای مختلفی با هم ترکیب شده، باعث القای مفاهیم می‌شوند. زبان‌شناسان اجزای زبان را به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱. واک (واج)

زبان‌شناسان جزء بسیط و مشخص و مفارق در اصوات ملفوظ را که ساده و غیرقابل تجزیه باشد، واج می‌خوانند. مثلاً در کلمه‌ی «در» سه جزء وجود دارد که هریک از اجزای آن بسیط است؛ یعنی چنان چه کلمه «در» به سه جزء تقسیم شود، نمی‌توان یکی از این سه را به اجزای کوچک‌تر تقسیم کرد.

با این توصیف، واک‌ها به دو قسم صامت‌ها و مصوت‌ها تقسیم می‌شوند.

مصوت‌ها دو قسم دارند: مصوت‌های کوتاه ——— و مصوت‌های بلند «ا، ای، او». هر یک از این دو نوع صامت و مصوت را واک می‌خوانند. اولین نوع ارتباطات انسانی و ساختار زبانی، به نظر نگارنده، همین صامت‌ها و مصوت‌ها بوده‌اند؛ یعنی هر کدام از این‌ها دارای معنا و مفهوم مستقل بوده، باعث ارتباط و القای مفاهیم شده‌اند.

این ادعا براساس آن است که زبان، قراردادی و وضعی است و صوت‌های موجود در طبیعت، مثل: خش‌خش، چک‌چک، شُرْشُر، همچنین صوت‌های پرندگان، مثل جیک‌جیک و ... و صداهای بدون مفهوم انسانی ترکیب شده‌اند. به زعم برخی از زبان‌شناسان، همین تک‌واچ‌ها اولین زبان انسانی بوده‌اند که پس از گذشت زمان، به علت محدودیت آنها، با یک دیگر ترکیب شده‌اند

و سپس با دو یا چند واک، جزء بزرگ‌تر زبانی به وجود آمده و هم از نظر طولی و هم از نظر عرضی، به مرور گسترش یافته اند. واک‌ها در آغاز شکل‌گیری زبان نقش‌آفرین بوده‌اند. به طور مثال، حرف «س» بدون حرکت به‌تنهایی معنا یا معنایی داشته است، همان‌گونه که امروزه این واک به معنی «ساکت باشید»، حرف «ش» و مداومت آن برای متوقف کردن چهارپا و «ـَ» برای تعجب مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واک‌ها در گذشته هریک به تنهایی معنا و یا معنای متعددی داشته‌اند که به مرور دچار تطوّر و تحوّل لغوی نیز شده‌اند و معنایشان تغییر یافته است، به طوری که معنی امروزی آنها الزاماً همان معنای گذشته و اولیّه نیست.

۲. هجا

«کوچک‌ترین واحدی که در گفتار به کار می‌رود، ترکیب و تألیفی است از چند واک. این مجموعه را که با یک دم‌زدن بی‌فاصله و قطع ادا می‌شود، هجا می‌خوانیم.»^۵ به مرور با ترکیب دو واک، جزء بزرگ‌تر تشکیل می‌شود تا معنا و مفهوم دیگری را القا کند. این جزء بزرگ‌تر از واک را هجا می‌نامند. هجا دارای انواعی است:

۲/۱. **هجای (کوتاه):** که از ترکیب یک صامت + یک مصوت کوتاه تشکیل می‌شود؛ مثل: سَ ت، دَ خ، مِ گ، رُ ق. هریک از صامت‌ها با سه مصوت کوتاه هجای کوتاه را تشکیل می‌دهند.

۲/۲. **هجای بلند (نوع اول):** که از ترکیب یک صامت + یک مصوت بلند تشکیل می‌شود؛ مثل: ساء، سوه، سیه، خاء، خیه، خو، ما، می، مو. به عبارت دیگر، هر یک از صامت‌ها با یکی از سه مصوت بلند آ، ای، او، یک هجای بلند نوع اول را می‌سازد.

۲/۳. **هجای بلند (نوع دوم):** که عبارت است از یک صامت + یک مصوت کوتاه + یک صامت؛ مثل: سَر، تَک، دَر، حِس، مِت، کِش، رُب، قُز.

۲/۴. **هجای کشیده (نوع اول):** که از ترکیب یک صامت + یک مصوت کوتاه + دو صامت تشکیل می‌شود؛ مثل: رَسَت، خَشَت، گَفَت.

۲/۵. **هجای کشیده (نوع دوم):** که از ترکیب یک صامت + یک مصوت بلند + یک یا دو صامت تشکیل می‌شود؛ مثل: بار، سور، شیر، کیست، راست.

با تأملی بر انواع هجاها می‌توان روند تکاملی آن‌ها را دریافت. هر قدر نیاز به لفظ برای القای مفاهیم بیش تر شده است، اجزای زبان، گسترش عرضی و طولی بیش تری یافته‌اند؛ یعنی از یک سو ترکیبات مختلف به وجود آمده است و از سوی دیگر به مرور زبان از تک‌واج‌ها به دو واک (یک صامت + یک مصوت کوتاه یا بلند)، سپس به سه واک (یک صامت + یک مصوت کوتاه + یک صامت) و آن‌گاه به چهار واک و بیش تر (یک صامت + یک مصوت کوتاه یا بلند + دو یا چند واک) تبدیل شده و ساختار زبان به سوی تکامل سیر کرده است.

۵. تاریخ زبان فارسی ص ۷۹. با تکمیل ظرفیت واک‌ها برای بیان مفاهیم و با گسترش زندگی اجتماعی و گسترش مفاهیم، نیاز به ظرف القای مفهوم که همانا اجزای بزرگ‌تر از واک بوده احساس شده است.

تمام اجزای زبان، اعم از واک‌ها و هجاها، با گذشت زمان دچار تحول شده و بارها تغییر معنایی داده یا متروک شده‌اند و هجاهای جدیدی با معنای جدید، جای آنها را گرفته‌اند. این تحول، بیش تر نتیجه‌ی تحولات اجتماعی است، اعم از تحول در وضع اجتماعی یا در سازمان اجتماعی و روابط میان افراد. این تغییر در دوره‌های بعد با گسترش و تحول زبان و به وجود آمدن واژه‌ها قابل مشاهده است. دکتر پرویز خانلری نوشته است: «اصطلاحات باژ، برسم، امشاسپند را که مربوط به دین زردشت است، ایرانیان نمی‌شناسند. بسیاری از اصطلاحات رایج قرن چهارم و پنجم مانند دیوان برید، فتراک، برگستوان و ... منسوخ شده است و بعد از این هم باز برخی اصطلاحات دوره‌ی تیموریان مثل ایلغار، تومان و برخی اصطلاحات دوره‌ی صفویان مثل ایشیک آقاسی، قوللر آقاسی را کسی نمی‌شناسد. کما این که حتی برخی اصطلاحات و کلمات معاصر دوره‌ی پهلوی، مثل نایب، یوزباشی، میرپنج، آرخالق، سرداری، متروک و فراموش شده است.»^۶

۳. تکواژ

یکی از واحدهای زبان که از یک یا چند واج ساخته می‌شود، تکواژ نام دارد. این واحد زبانی ممکن است معنای مستقل داشته باشد؛ که در این صورت تکواژ آزاد نامیده می‌شود. مثل: خانم، مرد، میز و... در صورتی که تکواژ معنای مستقل نداشته باشد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار رود آن را تکواژ وابسته می‌گویند. مثل: بان، گار، مند و مان در واژه‌های مهربان، آموزگار، دانشمند و دودمان.

۴. کلمه (واژه)

یک یا چند هجا که مجموعاً مفهوم کاملی را القا کند، واژه خوانده می‌شود. شرط کلمه، داشتن معنی و مفهوم مستقل است. کلمه ممکن است بسیط باشد؛ یعنی از یک جزء ساخته شده باشد؛ مثل آتش، نهاد، کلمه، معروف، جدید و... یا مشتق باشد؛ یعنی در ساخت آن پیشوند یا پسوند به کار رفته باشد؛ مثل لاعلاج، فرومایه، برقرار، عطرآگین، چشمه‌سار، بوستان و... یا مرکب باشد که از دو جزء ساخته شده باشد؛ مثل: گلرنگ، سنگلاخ، پیشکار، سیماب، بختیار و... در انتخاب واژه برای القای مفاهیم باید از واژگان زیبای فارسی استفاده کرد.

۴. جمله

پس از کلمه، جمله بزرگ‌ترین واحد زبانی است که حداقل از دو جزء (نهاد و گزاره یا مسندالیه و اسناد) تشکیل می‌شود. جمله یک یا چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند. امروزه برای رساندن پیام معمولاً از جمله استفاده می‌شود. هنر ترتیب دادن کلمه‌ها و تشکیل جمله‌ها، علاوه بر ذاتی بودن، با تلاش و تمرین و ممارست نیز به دست می‌آید. برای ساختن جمله، ارکان جمله را با واژه‌های مناسب، موزون و هماهنگ که مفهوم را القا کند، در کنار هم قرار می‌دهیم. وقتی جمله کامل است که شنونده در انتظار نماند. پس اگر کلماتی را بدون دلیل پشت سر هم قرار دهیم و معنی و مفهوم از آن به دست نیاید. نمی‌توان آن را جمله خواند. جمله‌ها از دیدگاه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند:

^۶. به نقل از تاریخ زبان فارس ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۱. از لحاظ نوع کاربرد و معنی و مفهوم

۱/۱. **جمله‌ی خبری:** که از کار یا حالتی خبر می‌دهد. مثال:

احتراماً به اطلاع می‌رساند، اضافه‌کار پرسنل سازمان از تاریخ ۹۳/۵/۲۵ قابل پرداخت می‌باشد.

۱/۲. **جمله‌ی امری:** که برای انجام شدن یا نشدن کار یا روی دادن حالتی، دستور یا خواهش انجام کار صورت می‌گیرد.

مثال:

خواهشمند است با انتقال اینجانب به دانشگاه تهران موافقت فرمایید. (جمله‌ی خواهشی)

یا:

لازم است نسبت به ارسال گزارش سه‌ماهه‌ی مدیریت خود اقدام لازم را به عمل آورید. (جمله‌ی دستوری)

۱/۳. **جمله‌ی پرسشی:** که درباره‌ی حالت یا موضوع یک عمل سؤال می‌کند. مثال:

آیا پرداخت اضافه‌کار پرسنل این مؤسسه در تاریخ ۹۳/۵/۲۵ امکان‌پذیر است؟

یا: بدون کلمات پرسشی و با تغییر آهنگ صدا. مثل :

باقیمانده‌ی حساب مالی اینجانب در بانک چقدر است؟

۱/۴. **جمله‌ی عاطفی:** که آرزو، تعجب، تحسین یا اظهار ناراحتی و درد گوینده را درباره‌ی موضوعی نشان می‌دهد.

مثال: او چه دانش‌آموز با ادبی است!

آخ از این درد کشنده!

آفرین بر تو!

۲. از لحاظ فعل

با توجه به کاربرد فعل، جمله‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۲/۱. **جمله‌های فعلی:** که در آن فعل تام (غیرربطی) به کار رفته باشد. مانند: «علی آمد».

۲/۲. **جمله‌های بی‌فعل:** که در آن فعل وجود ندارد ولی جمله دارای معنای کامل است. مثل: «خدا حافظ. توقف ممنوع».

به‌راست راست.» اصطلاحات راهنمایی و رانندگی، اصطلاحات نظامی، ضرب‌المثل‌ها و جمله‌های پرسشی که با ضمیر پرسشی «کو» می‌آیند، از جمله‌های بی‌فعل محسوب می‌شوند.

۲/۳. **جمله‌های اسنادی:** که در آن فعل به معنی انجام یافتن به کار نمی‌رود، بلکه بخشی از جمله به بخش دیگر نسبت

داده می‌شود. وقتی می‌گوییم جمعه تعطیل است، تعطیل بودن را به جمعه نسبت می‌دهیم یا وقتی می‌گوییم هوا سرد است، سرد بودن را به هوا نسبت می‌دهیم. افعال ربطی «است، بود، شد، گشت، گردید» در جمله‌های اسنادی به کار می‌روند.

۳. از لحاظ ساخت

جمله از لحاظ ساخت به دو دسته تقسیم می‌شود:

۳/۱. **جمله‌ی ساده:** جمله‌ای است که دارای یک فعل باشد. مثال: حسن خوابید.

احمد صبح زود از خواب بیدار شد.

۳/۲. **جمله‌ی مرکب:** جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. مثال:

چون بودجه‌های عمرانی به موقع رسید؛ عملیات ساختمانی را شروع کردیم.

۴. جمله‌ی مستقیم و جمله‌ی غیرمستقیم

۴/۱. **جمله‌ی مستقیم:** جمله‌ای است که همه‌ی اجزا و ارکان آن از نظم طبیعی و جایگاه مخصوصی برخوردار باشند.

مثال: حسن دیروز کتاب‌های خود را به خانه برد.

۴/۲. **جمله‌ی غیرمستقیم:** جمله‌ای است که ارکان جمله در جای خود نیامده باشند و نظم منطقی آنها به هم خورده باشد.

مثال:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند

جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را

که در اصل ترتیب نظام‌مند و دستوری بیت چنین است: جانا نصیحت گوش کن (زیرا) جوانان سعادت‌مند، پند پیر دانا را از جان دوست‌تر دارند.

۵. جمله‌ی مستقل و جمله‌ی ناقص (از نظر داشتن پیام)

۵/۱. **جمله‌ی مستقل یا کامل:** جمله‌ای است که به تنهایی مفهوم کاملی دارد. مثال: فردا با حسن به مسافرت خواهیم

رفت.

۵/۲. **جمله‌ی ناقص:** جمله‌ی ساده‌ای است که به تنهایی مفهوم کامل و رسایی ندارد. مثال: همین که به خانه رسیدم،

۵. بند یا پاراگراف :

مجموعه‌ای از جمله‌هاست که بر روی هم یک فکر و یک موضوع را به خواننده منتقل می‌کنند. هر نوشته، اعم از نامه یا مقاله یا گزارش و... دارای یک موضوع کلی است که خود به موضوعات فرعی و کوچک‌تر تقسیم می‌شود.

برای سهولت در تفهیم مطالب، کاهش خستگی چشم در هنگام مطالعه، دسته‌بندی موضوعات، زیبایی ظاهری نوشته، رغبت به مطالعه و ارتباط منطقی و ترتیب بین مطالب فرعی، هر بخش به چند قسمت و هر قسمت به اجزای کوچک‌تر تقسیم می‌شود. این قسمت‌های کوچک که ممکن است به دو یا چند جمله تقسیم شود و بر روی هم یک موضوع را به خواننده القا کنند، «بند یا پاراگراف» نامیده می‌شوند.

شرط اصلی در هر بند، داشتن موضوع واحد است. به عبارتی در هر بند تنها یک ایده گنجانده می شود. بندها از نظر ظاهر دارای ویژگی خاصی هستند، به گونه‌ای که در آغاز هر پاراگراف، به اندازه‌ی یک کلمه از اول سطر جای خالی گذاشته و سپس اولین کلمه نوشته می‌شود و با ادامه‌ی بند، پس از آخرین جمله، بند رها می‌شود و سپس بند بعدی به همین شکل و ترتیب آغاز می‌گردد.

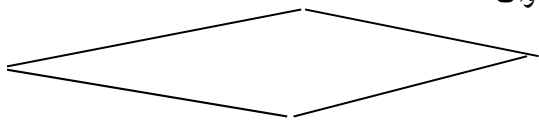
فایده‌های پاراگراف :

۱. پاراگراف بهترین و طبیعی‌ترین راه برای نشان دادن طرح نوشته است.
۲. آغاز هر بند باید به اندازه‌ی کلمه‌ی «کلمه» نسبت به سطرهای دیگر تو رفتگی داشته باشد.
۳. بند به راحتی عناوین اصلی و فرعی را به خواننده می‌نماید.
۴. پاراگراف بندی ضروری است؛ چرا که سیر منطقی یک نوشته را نشان می‌دهد.
۵. اگر پاراگراف طولانی باشد نکات مهم فراموش می‌شود.
۶. هرچند بندها زیاد تر باشد خستگی کم تر و بهره‌گیری بیش تر است.
۷. باعث جلوگیری از انحراف فکری خواننده می‌شود.
۸. جلب توجه‌ی خواننده به تغییر موضوع
۹. باعث آسانی مراجعه به هر مطلب است.
۱۰. موضوعات و عناوین بهتر مشخص می‌شود.

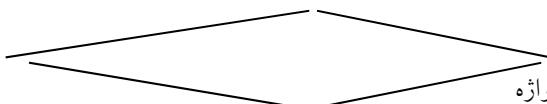
۶. متن:

از جمع شدن بندها (پاراگراف‌ها) و پیوستن منطقی آنها به همدیگر، متن تشکیل می‌شود. متن ممکن است از یک یا صدها بند تشکیل شود. یک متن به‌طور کامل، پیام را به خواننده منتقل می‌کند و ممکن است نامه، گزارش، پژوهش، مقاله، داستان یا کتاب باشد.

واک



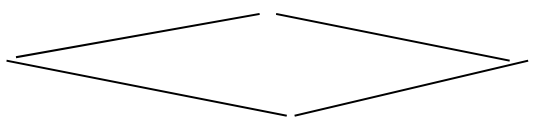
هجا



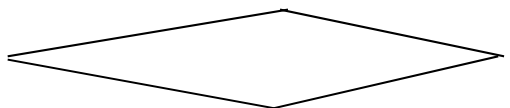
واژه



جمله



بند یا پاراگراف



متن